


صدف

نشریه سیاسی اجتماعی انجمن مستقل  
دانشگاه شریف - شماره ۱۹۲ - آذر ۱۴۰۳

بفکرن  
زپی این  
اسپاس  
زفیر...



## در جستجوی آرمان از دست رفته

پروستش اسدی، ۰۰ مهندسی شیمی 

### «نوشتن مثل روزه است؛ بدون نیت نمی‌شود!».

این‌ها عباراتی‌ست که هبه ابوندا، شاعره و نویسنده فلسطینی که در حملات اخیر رژیم صهیونیستی به شهادت رسید، بالای صفحه تویتر خود نوشته بود. به راستی وقتی به سرگذشت این انسان‌ها نگاه می‌کنیم، تفاوت‌ها بیشتر آشکار می‌شوند؛ تفاوت‌هایی که از «آنها» قهرمان می‌سازد و از ما... از ما آن‌هایی را می‌سازد که گستره اقداماتمان به حد آمریکا هم نمی‌رسد!

وقتی صفحه سفید را باز کردم، با خود اندیشیدم که حالا من با چه نیتی باید قلم‌فرسایی خود را آغاز کنم؟ پشت این لغات قرار است با چه چیزی روبه‌رو شویم؟ شاید اصلاً بهتر بود نمی‌نوشتیم و این صفحه را خالی می‌گذاشتم به این نشانه که نیتم ایراد دارد! پس قبول نخواهد بود. درست مانند نماز هرروزه‌مان. اما به یاد آوردم که شاید شروع این متن با یاد این شهیده، بی‌حکمت هم نباشد. اینبار را گفتم نیت کنم تا یاد از او کنیم؛ تا همانطور که الهام‌بخش بسیاری از مردم مقاوم فلسطینی بود و هست، برای ما هم چنین باشد. هبه می‌گفت:

**«آرمان فلسطین، مادر معنوی من است؛ هر بار که خواستم قلم را کنار بگذارم، فلسطین مرا به آن برگرداند. راستش را بخواهید اگر این آرمان نیاز به کسی نداشت که درباره‌اش بنویسد، مدت‌ها بود نوشتن را کنار گذاشته بودم.»**

واژگانی می‌بینیم ظاهراً آشنا اما ذاتاً غریبه! آرمان، فلسطین، مادر معنوی و قلم؛ واژگانی که برای هریک از ما معانی متفاوتی را تداعی کنند اما به هر حال برایمان تقدس دارند.

به این دلیل که می‌دانیم هریک از آنها چه نقشی را در تغییرات و تحولات گذشته و اکنون و حتی در آینده دارند، اما با این حال جایگاه و نسبت خود را با آن‌ها نمی‌دانیم. آری، آرمان خوب است؛ فلسطین، مظلوم است و قلم، ضروری؛ و من؟ احتمالاً چند دقیقه پس از خواندن و نوشتن این متن، آن‌ها را فراموش خواهم کرد، اما دم را غنیمت شمارم و بگذار تصور کنم که تو هم پا به پای من، به سرگذشت شگفت‌انگیز این زن می‌اندیشی. آخر کم چیزی که نیست که با قلمت، با جاری کردن سیل کلمات بر روی سفیدی صفحات، به نیت مقاومت و حق بودن وعده الهی، به مقامی نائل گشت که خداوند آن را هم ردیف صدیقین و نبیین می‌شمارد و در کفه ترازو، خون و مرکب در هم آمیخته باشد!

و تمامی این‌ها با یک «آرمان» شروع می‌شود. اگرچه صحبت از آرمان، آن هم برای ما بیش از اندازه واقع‌گرایان، بی‌معنا به نظر می‌رسد، چرا که دیگر دانسته‌ایم اول و آخر آرمانگرایی، درد و رنج است؛ اما چطور می‌توان از شیرینی خستگی حاصل از تلاش‌های به ثمر نشسته و حتی بی‌ثمر، چشم پوشید؟ چطور می‌توان از حس زنده بودن حتی به قیمت درد و رنج گذشت و به جایش، رخوت روزانه را برگزید؟ هرچند، مدت‌هاست که شاید چنین کرده‌ایم؛ مدت‌هاست تغییری ندیده‌ایم و از خیر آن گذشتیم اما سوال اینجاست که تا کجا ادامه خواهد داشت؟ تا کی قرار است گذشتگان با آب و تاب از «خواستن و نشدن»‌ها بگویند و آیندگان نیز بنشینند و صبر کنند تا روزی که شاید اوضاع خوب شد؛ بالاخره خواهند پرسید که: پس تو آن روز چه می‌کردی؟!

و در پاسخ احتمالاً بگوییم: دست ما نبود! و دور باطلی که دوباره تکرار می‌شود.

## ۱) منطقه حجاز (محل تولد حضرت اسماعیل (ع))

## ۲) منطقه بیت المقدس (محل تولد حضرت اسحاق (ع))

از یعقوب نبی که فرزند حضرت اسحاق است، ۱۲ فرزند متولد شدند که نسل بنی اسرائیل از آن جا نشأت گرفت.

تا قبل از حضرت موسی (ع)، بنی اسرائیل اسیر فراعنه بودند و وقتی حضرت موسی به مقام پیامبری رسید رسالت پیدا کرد تا بنی اسرائیل را از دست فرعون زمانه نجات دهد و آن‌ها را به ارض مقدس بازگرداند.



می‌شود. اما دوباره بازگردیم به شهید نازنینی که متن را به یاد او شروع کردیم؛ زنی که قرار بود الهام‌بخش من و شما باشد برای شعله‌ور کردن خرمن رخوتان؛ به این امید که آرمان‌های گذشته دوباره سر برآورند، حزن تلخ درونمان به آتش مبدل شود، به امید تغییر. تغییری که شاید هیچگاه شاهدش نباشیم، اما چه باک وقتی با خدا معامله‌ای کرده‌ایم که دوسرش پیروزی ست؟

«... همه منتظریم ببینیم کجا خواهیم ایستاد. خدایا ما همه منتظریم؛ وعده تو حق است»<sup>۲</sup>

۱- شیخ صدوق من لا یحضره الفقیه، ۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۹

۲- آخرین توبیت‌های شهید ابوندا پیش از مباران خانه او توسط رژیم صهیونیستی

## نفرین شده

نگاهی به تاریخ قوم بنی اسرائیل\*

مریم محمدی، ۰۲ ریاضی

موسی نبی (ع) به همراه بنی اسرائیل شبانه از سرزمین فرعون خارج شدند و در طول مسیر تا رسیدن به سرزمینشان ماجراهای گوناگونی رخ داد. وقتی به پشت ارض مقدس رسیدند، پیامبرشان از طرف خداوند دستور داد که وارد شوند و با قوم آن سرزمین بجنگند اما بنی اسرائیل بهانه آوردند و گفتند: «تو و خدایت بروید با آن‌ها بجنگید و بعد ما به این سرزمین وارد می‌شویم». در نتیجه خداوند ۴۰ سال ورود بنی اسرائیل به ارض مقدس را ممنوع کرد و این قوم مجدداً آواره شدند و به مصر بازگشتند و تا زمان شموئیل نبی (ع) در آنجا ماندند. این داستان ادامه دارد...

\* برگرفته از سلسله سخنرانی «به وقت شام»، حجت الاسلام امینی‌خواه، فصل اول: شام، از پگاه تا شامگاه

منطقه شامات که بخش قابل توجهش فلسطین و سوریه امروزی است از گذشته حکایات و ماجراهایی دارد که تا آینده ادامه پیدا می‌کنند. در قرآن نیز آیات فراوانی به ماجراهای این مناطق اشاره کرده و اگر این ماجراهای گذشته در شامات مشخص شود، قضایای امروز این مناطق نیز حل خواهد شد.

سر سلسله نبوت حضرت ابراهیم (ع) است که دارای دو فرزند شاخص و مهم به نام های اسماعیل و اسحاق است. در حقیقت دو منطقه مهم جغرافیایی توسط ابراهیم نبی با این دو فرزندش پوشش داده شد.

# آنچه روی داد...

## روایاتی از ۱۶ آذر

گروه‌ها روستا، ۰۱ مهندسی مواد

### تاریخچه روز دانشجو:

روز ۱۶ آذر در ایران را روز دانشجو نام گذاری کرده اند. این روز به خاطر گرامی داشت سه دانشجوی شهید (بزرگ نیا، قندچی و رضوی) که در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ به علت اعتراض به دیدار رسمی ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور وقت آمریکا و همچنین از سرگیری روابط ایران و بریتانیا در دانشگاه تهران کشته شدند نام گذاری شده است.



به رغم خط و نشان هایی که دولت نظامی برای مخالفان خود، به ویژه دانشجویان می کشید، دانشگاهیان با معاصرت بازاریان، خود را برای برگزاری یک اعتصاب گسترده آماده کردند و روز ۱۶ مهر زمان و موعد مناسب این اقدام تشخیص داده شد. اعتصاب آغاز شد و بازار بسته ماند. همان روز دانشجویان به برپایی تظاهرات آرام در محیط دانشگاه منبذرت کردند. متعاقب آن، فرمانداری نظامی سراسیمه و وحشت زده چند افسر را به همراه چند دستگاه کامیون بیرون سربازان تشنگار به سوی دانشگاه گسیل داشت. سربازان مسلح در جای جای دانشگاه تهران موضع گرفتند و همه جا را زیر نظر قرار دادند. در این روز نیروهای نظامی دست به اقدام کم سابقه ای زده و در داخل محیط دانشگاه منبذرت به دستگیری شماری از دانشجویان (گفته می شود حدود بیارده نفر) به اتهام احلال در امنیت عمومی و برهم زدن نظم، نمودند.



در نیمه مهر، گروه های دانشجویی اعلامیه هایی منتشر کردند که در آن بر ضرورت توسل حستن به اعتصاب به مثابه یک حربه در برابر حاکمیت، همچنین لزوم آزادی دکتر مصدق از زندان، رفع توقیف شماری از استادان دانشگاه و... تاکید شده بود. تهیه و توزیع این اعلامیه ها تأثیر ویژه ای در فضای سیاسی آن دوره بر جای نهاد. به گونه ای که واکنش دولت کودتا را ارمغان آورد که به شکلی شتابزده اعلام کرد: "دولت در مقابل این گونه تحرکات به شدت ایستادگی خواهد کرد."



با آغاز سال تحصیلی و بازگشایی دانشگاه ها در مهرماه، بر اثر خیزش های مردمی و تحرکات دانشجویی، اوضاع سیاسی رو به وخامت بیشتر نهاد. دانشجویان با راه اندازی تظاهرات، بختی اعلامیه و تعطیل کلاس های درس، آشکارا خشم و نفرت خود را نسبت به دیکتاتوری حاکم ابراز داشتند.



با وقوع کودتا، دستگیری رجال سیاسی، انحلال احزاب و تعطیلی بسیاری از نشریات در دستور کار قرار گرفت. اما به رغم فشار دستگاه دیکتاتوری، از فردای وقوع کودتا، مردم حتی یک روز نیز روند مخالفت با هیئت حاکمه را متوقف نکردند. به نظر می رسد نخستین تظاهرات آشکار دوره مورد بحث، پنج روز پس از کودتا در دانشگاه تهران در حمایت از دکتر مصدق و اعتراض به محاکمه او، دکتر شایگان و مهندسی رضوی انجام گرفته باشد.

### مقام معظم رهبری می فرمایند:

مقام معظم رهبری می فرمایند: ( هنگامی که به نام دانشجوی شهید می رسمیم، این یقین در ما پدید می آید که پذیرش شهادت و اقدام به جهادی که بدان منتهی شده، از سر خودآگاهی و با اراده روشن بینانه بوده است و این ارزش عمل را مضاعف می کند و بدین دلیل است که دانشجویان شهید که در شمار سرآمدان ستارگان همیشه درخشان هستند که هر جویای حقیقت می تواند راه خویش را با آنان بیابد.) مسئولیت شما سنگین است، هم باید درس بخوانید، هم محیط سیاسی تان را بشناسید، هم روی محیط سیاسی اثر بگذارید و هم خودتان را از لحاظ فکری و روحی آماده کنید برای فردایی که بلاشک وزن این نظام متکی به معنویت یعنی نظام جمهوری اسلامی در معادله های جهانی بین المللی، ده برابر امروز خواهد شد. مطمئن باشید که ما چنین روزی را در پیش داریم و شما جوان های امروز، آن روز را خواهید دید. علی القاعده آن روز ماها نیستیم، اما شماها هستید و خواهید دید آن روزی را که وزن، ثقل و اهمیت جمهوری اسلامی در معادله های جهانی چه از لحاظ سیاسی، چه از لحاظ علمی و چه از لحاظ بیان افکار سازنده ده برابر امروز است، باید خودتان را ان شاءالله برای آن روز آماده کنید (بیانات رهبری، ۱۳۸۵/۲/۲۵).



## روایت شهید چمران از واقعه ۱۶ آذر



( از آن روز نه سال می‌گذرد، ولی وقایع آن روز چنان در نظرم مجسم است که گویی همه را به چشم می‌بینم. صدای رگبار مسلسل در گوشم طنین می‌اندازد. سکوت موحش بعد از رگبار، بدنم را می‌لرزاند. آه بلند و ناله جانگدار مجروحین را در میان این سکوت دردناک می‌شنوم. دانشکده فنی خون‌آلود را در آن روز و روزهای بعد به رای العین می‌بینم. آن روز، ساکت‌ترین روزها بود و چون شواهد و آثار احتمال وقوع حادثه‌ای را نشان می‌داد، دانشجویان بی‌اندازه آرام و هوشیار بودند. پس چرا و چگونه دانشگاه گلوله باران شد؟ و چه طور سه نفر از بهترین دوستان ما، بزرگ نیا، فتدچی و رضوی به شهادت رسیدند؟ دولت با خراب کردن سقف بازار و غارت اموال رهبران آن، بازاریان را کم و بیش مجبور به سکوت کرد، ولی دانشگاه همچنان خاری در چشم دستگاه می‌خلید و دست از مبارزه بر نمی‌داشت و دستگاه همچون درنده خون‌خواری به کمین نشسته، دندان تیز کرده بود که از دانشجویان مبارز دانشگاه انتقام بگیرد، انتقامی که عبرت همگان گردد.



۱۶ آذر ۱۳۳۲

صبح شانزده آذر، دانشجویان هنگام ورود به دانشگاه با درک سیاسی خود، هوشیارانه سعی داشتند کم‌ترین بهانه‌ای به دست بهانه‌جویان ندهند. ساعت اول بدون حادثه مهمی گذشت و چون بهانه‌ای به دست جلادان نیامد، داخل دانشکده‌ها هجوم آوردند. حضور نظامیان در صحن دانشکده فنی، باعث درگیری بین نظامیان و دانشجویان شد و سه دانشجوی آن دانشکده کشته شدند. آنان به داخل دانشکده‌های پزشکی، داروسازی، حقوق و علوم رفتند و صدها دانشجو را دستگیر کردند. فردای آن روز، نیکسون به ایران آمد و دکترای افتخاری در رشته حقوق را در دانشگاه تهران که در اشغال نیروهای نظامی بود دریافت کرد.



۱۵ آذر ۱۳۳۲

این وضع در روز ۱۵ آذر هم ادامه داشت. در این روز رژیم در اقدامی کم سابقه، نیروهای لشکر ۲ زرهی را به دانشگاه اعزام کرد. بیشتر اعتراض‌ها از دانشکده پزشکی و داروسازی و حقوق و علوم آغاز شد. صبح شانزده آذر، هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات فوق‌العاده سربازان و اوضاع غیرعادی اطراف دانشگاه شده، وقوع



۱۴ آذر ۱۳۳۲

۱۴ آذر یعنی دو روز قبل از آن واقعه تلخ زاهدی تجدید رابطه با انگلستان را رسماً اعلام کرد و فرار شد که «دنيس رایت»، کاردار سفارت انگلستان، چند روز بعد به ایران بیاید. از همان روز ۱۴ آذر تظاهراتی در گوشه و کنار به وقوع پیوست که در نتیجه در بازار و دانشگاه عده‌های دست‌گیر شدند.



۲۴ آبان ۱۳۳۲


در تاریخ ۲۴ آبان اعلام شد که نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا از طرف آیزنهاور به ایران می‌آید. روز ۱۷ آذر ۱۳۳۲ برای ورود نیکسون معاون رئیس جمهور وقت آمریکا به تهران تعیین و اعلام شده بود. رژیم شاه برای تسلط بر اوضاع و حفظ سلامت نیکسون، نیروهای نظامی خود را در دانشگاه تهران مستقر کرد. در مقابل دانشجویان مبارز دانشگاه نیز تصمیم گرفتند که در فضای حکومت نظامی بعد از کودتای سپاه، هنگام ورود نیکسون، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا نشان دهند.

## دکتر شریعتی در توصیف سه شهید دانشجوی رویداد ۱۶ آذر ۱۳۳۲ می‌نویسد:

( اگر اجباری که به زنده ماندن دارم، نبود، خود را در برابر دانشگاه آتش می‌زدم، همان جایی که ۲۲ سال پیش، «آذر» مان در آتش بیداد سوخت. او را در پیش پای «نیکسون» قربانی کردند. این سه یار دستانی که هنوز مدرسه را ترک نگفته‌اند، هنوز از تحصیلشان فراغت نیافته‌اند، نخواستند - همچون دیگران - کوبین نانی بگیرند و از پشت میز دانشگاه، به پشت باجال بازار بروند و سر در آخور خویش فرو برند. از آن سال، چندین دوره آمدند و کارشان را تمام کردند و رفتند، اما این سه تن ماندند تا هر که را می‌آید، بیاموزند، هر که را می‌رود، سفارش کنند. آنها هرگز نمی‌روند، همیشه خواهند ماند، آنها شهیدند. این «سه قطره خون» که بر چهره دانشگاه ما، همچنان تازه و گرم است. کاشکی می‌توانستم این سه آذر اهورایی را با تن خاکستر شده‌ام بیوشانم. اما نه، باید زنده بمانم و این سه آتش را در سینه نگاه دارم.)



## مبادا به «ظریف» ظلم شود!

سید علی عزیزی، ۰۲ ارشد مکانیک 

این رویکرد نسبت به ظریف کم و بیش وجود داشت. تا اینکه چندی پیش، مجلس شورای اسلامی طرح یک فوریتی بودن تغییر قانون انتصاب اشخاص در مشاغل حساس را رد کرد. بار دیگر رسانه‌های اصلاح طلب فریاد مبادا به ظریف ظلم کنید سر دادند. «پشت پا به وفاق» و «هجمه‌های تمام نشدنی علیه ظریف» از تیرهای روزنامه‌های اصلاح طلب بود.

در سال ۱۴۰۰، پیش از آغاز نام نویسی برای انتخابات ریاست جمهوری، نظرسنجی‌ای توسط مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران صورت گرفت که به بررسی مقبولیت برخی از کارگزاران بین مردم ایران پرداخته بود. در اواخر دولت روحانی، نارضایتی‌ها از عملکرد دولت بسیار افزایش یافته بود اما بر اساس این نظرسنجی، دکتر ظریف، وزیر امور خارجه دولت روحانی، مقبولیت نسبی بالایی داشت. به نحوی که بر اساس این نظرسنجی، محبوب‌ترین شخص اصلاح طلب، و در بین تمامی گزینه‌های این نظرسنجی، با اختلاف ناچیزی پس از آقای قالیباف، نفر سوم بود.

پس از انتخاب شهید رئیسی به عنوان رئیس جمهور در سال ۱۴۰۰، محمدجواد ظریف نیز همانند دیگر اصلاح طلبان از صحنه سیاست بسیار دور شدند و تا همین امسال، تنها خبرهای کوتاهی یا مصاحبه‌ای از او منتشر می‌شد.

پس از شهادت شهید رئیسی و حادثه تلخ سقوط هواپیما و پس از آن با شروع رقابت‌های انتخاباتی، محمدجواد ظریف یکی از افرادی بود که در ستاد دکتر پزشکیان حضور پررنگی داشت و با حضور در دانشگاه‌ها برای رئیس جمهور فعلی تبلیغ می‌کرد. معمولاً حضور او در دانشگاه‌ها با شلوغی جلسات و تنش‌های همیشگی نشست‌های دانشجویی همراه بود اما واکنشی که رسانه‌های اصلاح طلب نسبت به این تنش‌ها داشتند، به نحوی بود که گویا از این نحوه برخورد به شدت استقبال می‌کردند! به نظر نمی‌رسید چندان بدشان بیاید که عده‌ای فضای جلسات دکتر ظریف را پرتنش کنند تا سپس بتوانند خبرهایی منتشر کنند و تیر بزنند: «**عده‌ای از یقه سفیدها، نمی‌توانند صدایی را غیر از صدای خودشان تحمل کنند!**».



Azar Mansoori  
@MansooriAzar  
@jamarannews

مجلس با پیشنهاد رئیس جمهور مبنی بر اصلاح قانون #بکارگیری اشخاص در مشاغل خاص، مخالفت کرد! با وجود این قانون عملاً ورود نخبگان و نیروهای کارآمد #دیگر به ساختار مدیریت کشور ناممکن است. قانونی که مصداق #ویژه‌گزینی است و حکمرانی را عمدتاً محدود به وابستگان یک جریان سیاسی خاص کرده است.

Translate post

محمدجواد ظریف هشت سال وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران در دورانی بود که چهار سال اول آن از بزرگترین پیروزی‌های مردم معرفی شد اما دوره دوم آن را کمتر کسی گردن می‌گرفت و اوضاع اسف‌بار آن را به گردن ترامپ انداختند! به هر حال، دکتر ظریف وظیفه را بر عهده داشته و طبیعتاً هر زمانی باید پاسخگوی عملکردش باشد. حال ممکن است افرادی نسبت به عملکرد او موافق و خوشبین و افرادی نیز نسبت به آن بدبین باشند. در هر جامعه‌ای توهین به کارگزاران کاملاً طبیعی است. اینکه می‌گویم طبیعی است نه به این معنا که کار درستی است؛ بلکه یعنی در هر مملکت و کشوری ممکن است رخ دهد. عده‌ای خشم خود را با سردادن شعار علیه یک نفر نشان می‌دهند.

**آیا اینکه ما سیاست‌های یکی از این افراد را قبول نداریم پشت پا به وفاق است؟ یا اگر براساس قانون به این نتیجه برسیم که آقای پزشک‌یان جناب ظریف را به صورت اشتباه و غیرقانونی در یکی از معاونت‌های خود قرار داده و بخواهیم که او را عزل کند، غلط است؟**

اگر آن دیدگاهی که در ایام انتخابات می‌گفت: «افزایش فروش نفت ایران به خاطر کنار گذاشتن ترامپ از ریاست جمهوری آمریکا است» که به نوعی پذیرفتن باخت قبل از شروع بازی است، هنوز وجود داشته باشد، احتمالاً شرایط اقتصادی آینده ایران بسیار از شرایط فعلی هم بدتر خواهد شد. اصلاح‌طلبان یک رویکرد غلطی را پیش گرفتند و از آن به نفع خود سوءاستفاده می‌کنند. تا رسانه‌ای نسبت به یکی از سیاستمداران‌شان انتقادی، چه سازنده و چه مخرب انجام دهد، خود را مظلوم همیشه تحت خفقان جلوه می‌دهند.

**اگر معنای وفاق یعنی اینکه بر روی چشمان مان پرده بیندازیم و دهان مان را نسبت به هر فسادی که رخ می‌دهد ببندیم، وفاق را نمی‌خواهیم. اگر وفاق یعنی به گروه سیاسی رقیب‌تان، صندلی و امتیاز دهید تا او نیز در قبال این لطف شما، از لغزش‌های شما چشم‌پوشی کند، ما وفاق را نمی‌خواهیم!**

در همان زمان انتخابات، در ستاد آقای پزشک‌یان نیز طرفداران او دکتر جلیلی را بی‌شرف خطاب کردند؛ طبیعی است! اما رویکردها باید در قبال مخالفان به چه شکل باشد؟ به نظر می‌رسد استقبال اصلاح‌طلبان از توهین‌ها به دکتر ظریف به این دلیل است که آن‌ها می‌توانند پس از آن، با تعمیم این رفتارهای غلط به تمامی منتقدان سیاست‌هایشان، آن‌ها را متعصب و بی‌منطق معرفی کنند و خود را از مقام پاسخگویی خارج کنند.



بسیاری از افراد مانند من، برخلاف خواست برخی، از دکتر ظریف، حتی اگر خوشمان نیاید، بدمان هم نمی‌آید! به هر حال او یک کارگزار و شخصی است که برای ما زحمت کشیده و این را می‌پذیریم. اما راهبردهای او را قبول نداریم. ما منتقد او هستیم. آیا اینکه ما سیاست‌های یکی از این افراد را قبول نداریم پشت پا به وفاق است؟ یا اگر براساس قانون به این نتیجه برسیم که آقای پزشک‌یان جناب ظریف را به صورت اشتباه و غیرقانونی در یکی از معاونت‌های خود قرار داده و بخواهیم که او را عزل کند، غلط است؟ سیاست‌های دولت روحانی علی‌الخصوص سیاست‌های خارجه و قرارداد برجام، سیاست‌هایی نیستند که به راحتی بشود از آن‌ها دفاع کرد. علاوه بر آن، دیدگاه منفعلانه دکتر ظریف در برابر ترامپ، در حالی که کمتر از دو ماه دیگر، دوباره رئیس‌جمهور آمریکا می‌شود بسیار می‌تواند خطرناک باشد.

## ساکت باشید!

سخنی با گویندگان همیشگی

حتی خدا را هم نگفتم، خودمان را می‌گوییم، وجدان‌هایمان؛ پس چطور می‌شود نسبت به امیدهایی که بر باد می‌روند، یا قلب‌هایی که از امید تهی می‌شوند، آن هم به این دلیل که وعده‌ها و شعارهایمان پوچ بوده، بی‌تفاوت بود؟ چطور می‌شود که هنوز که هنوز است نمی‌دانیم در محضر خداوندیم و باز از کلام او، از کلام برگزیدگان او خرج می‌کنیم؟ اینجا خداوند است که بر دهانمان می‌زند که ای اهل ایمان، چرا می‌گویید آنچه را که به آن عمل نمی‌کنید؟! شاید بار دیگر که به چنین وعده‌هایی رسیدیم این ملت است که باید فریاد بزند: **ساکت باشید!**



پیش از ترک جلسه گفته بودند:  
**توسعه یافتگی یعنی آنکه من بنشینم و زنده  
باد مخالف من را بشنوم.**

اما درست دقایقی پس از بیان آن، شعارشان به «ساکت باشید» تغییر کرد. به راستی چه زود شعارها فراموش می‌شوند و جایشان را به «کردار»‌هایی می‌دهند که درست در تناقض با گفته‌هاست. اگرچه باور دارم این تفاوت فاحش در کلام و کردار ناشی از آن است که عمیقاً به گفته‌هایمان اعتقاد نداریم. می‌گوییم، چون در اتاق فکر به این نتیجه رسیده‌اند که ملت این را می‌پسندند! بگو و بگذر و نگران نباش چون ملت ثابت کرده که کم‌حافظه است، شاید هم نه، دوست دارد که به یاد نیآورد. دوست دارد فراموش کند که روزی این منتخب مردم بود که در مقابل صدای مخالف دانشجویان، فریاد می‌زد:

**ساکت باشید!**

به نظرم این ویژگی در ملت، چندان بد هم نیست؛ چرا که فرصتی ست به هر حال برای آزمون و خطا. می‌توان به نوعی هربار سعی در به کار بستن روش‌های تازه‌ای برای به دست آوردن قلب مردم کرد، اما نهایتاً مگر قرار نیست با خودمان روبه‌رو شویم؟



زیر نظر شورای سردبیری

طراح اینفوگرافی: حسین آقابزرگی

مدیر مسئول: سجاد خداداده

طرح جلد: فاطمه زهرا الهی

ویراستار: سارا محمودآبادی

تحریریه: زهرا روستا، مریم محمدی، سید علی عزیزی، پرستش اسدی

 @MostaghelSharif

صفحه آرا: پرستش اسدی